

Imam Ali's (PBUH) Influence on Muslim Scholars in the Field of Islamic Theology

Fahimeh Maghferat *

Master's degree in Nahj al-Balagheh
(Principles of Religion & Alavi Studies),
Kashan University, Kashan, Iran

Abbas Ali Farahati 

Assistant Professor, Department of
Education, Kashan University, Kashan, Iran

Abstract

The first person, after the Holy Qur'an and the Messenger of God (PBUH), who spoke in the field of theology and raised and expressed theological topics, and his words became the source of this science, is Amirul Momineen Imam Ali (peace be upon him). By examining the different views of scholars, especially Sunni scholars, and examining the historical circumstances of the three caliphs from the confessions of the Sunnis and Mu'tazila, this claim can be confirmed. The infallible imams (peace be upon them) are among the first students of the theological and theological sciences of Amir al-Mu'minin (peace be upon them), and after them, their students are Muslim scholars and theologians. Except for the Shiite thinkers, who are influenced by Imam (a.s.), in this article, by examining the works of Muslim scholars and theologians from the Sunnis, Mu'tazila, and Ash'arites, their direct or indirect influence on the revealed teachings of the Commander of the Faithful, Imam Ali (a.s.) Assalam) has been investigated. By examining the views of Sunni theologians such as Jahiz Basri, Abul Hasan Ash'ari, Qazi Abdul Jabbar, Fakhr Razi, and Ghazali, the conclusion is reached that they are indebted to Amir al-Mu'minin Imam Ali (peace be upon him) in their theological views.

Keywords: Effectiveness, Islamic Kalam, Imam Ali (PBUH), Muslim Scholars, Nahj al-Balagha.

* Corresponding Author: fahimemaghferat1993@gmail.com

How to Cite: Maghferat, Fahimeh; Farahati, Abbas Ali (2022). Imam Ali's (PBUH) Influence on Muslim Scholars in the Field of Islamic Theology. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 3 (5). 295-322.



----- پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه -----


دوره ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۲۹۵-۳۲۲

jcst.atu.ac.ir


DOI: 10.22054/JCST.2022.68923.1087

اثربرداری دانشمندان اهل سنت در حوزه کلام اسلامی از امام علی (ع)

دانش آموخته ارشد نهج البلاغه (اصول‌الدین و معارف علوی) دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

*  فهیمه مغفرت

استادیار گروه معارف دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

 عباس علی فراهتی

چکیده

اولین فردی که پس از قرآن کریم و رسول خدا (ص)، در ساحت علم کلام، سخن به میان آورده و مباحث کلامی را مطرح و بیان نموده و کلامش سرچشمه این علم گشته است، امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) است. با بررسی دیدگاه های مختلف دانشمندان به ویژه دانشمندان اهل تسنن و بررسی تاریخی شرایط زمانی خلفای سه گانه از اعترافات اهل سنت و معتزله می توان به تأیید این مدعا دست یافت. امامان معصوم (علیهم‌السلام)، از اولین شاگردان علوم الهی و کلامی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به شمار می آیند و پس از آنها شاگردانشان یعنی دانشمندان و متکلمان مسلمان هستند. سواى اندیشمندان شیعه که در اثربرداری آنها از امام (ع) تردیدی نیست، در این مقاله با بررسی آثار دانشمندان و متکلمان مسلمان از اهل سنت و معتزله و اشعریون، به اثربرداری مستقیم یا غیرمستقیم آنان از آموزه‌های و حیاتی امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) پرداخته شده است. با بررسی دیدگاه‌های متکلمان اهل سنت همچون جاحظ بصری، ابوالحسن اشعری، قاضی عبدالجبار، فخر رازی و غزالی این نتیجه حاصل می شود که آنان در دیدگاه‌های کلامی خود وام‌دار امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) هستند.

کلید واژه‌ها: اثربرداری، کلام اسلامی، امام علی (ع)، دانشمندان مسلمان، نهج البلاغه.

* نویسنده مسئول: fahimemaghferat1993@gmail.com

۱. مقدمه

هرچند مباحث کلامی دارای پیشینه طولانی مدتی است و اولین مباحث آن در قرآن کریم آمده و به زمان پیامبر اکرم (ص) بازمی‌گردد، اما در این مجال بررسی اولین مطرح‌کننده مسائل کلامی پس از رسول اکرم (ص) به عنوان یک دانش متمایز، مهم می‌نماید.

اهل سنت معتقدند: اول کسی که در علم کلام کتاب نوشته «ابو الهذیل محمد بن الهذیل بن عبد الله مکحول» است که در سال ۱۳۱ متولد شده و در سال ۲۳۵ در گذشته است و به امر مهدی عباسی در فن کلام کتابی تألیف کرد و بعضی مانند سیوطی قائل اند که اول کسی که در کلام تصنیف کرده، «واصل بن عطاء معتزلی» است که در سال ۸۰ هجری در مدینه متولد و در سال ۱۳۱ هجری در بصره وفات یافت (ر.ک؛ هندی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱۲).

بنا به گفته جلال الدین سیوطی نخستین کسی که در علم کلام به نگارش پرداخت واصل بن عطاء معتزلی بود و او نخستین کسی بود که به این نام خوانده شد (ر.ک؛ صدر، ۱۳۷۵ش: ۳۵۰). وانگهی برخی از دانشمندان معتقدند که شیعه بر دیگر گروه‌ها در علم کلام پیشی داشته‌اند (ر.ک؛ صدر، ۱۳۷۵ش: ۳۵۱-۳۵۰).

برخی نیز بر آنند که مؤسسين دانش کلام همه شیعه بودند؛ چون نخستین کسی که در دانش کلام سخن گفت ابوهاشم محمدبن حنفیه بود. وی کتابی نیز در علم کلام نگاشته است. پس از وی عیسی بن روضه تابعی است. برخلاف آنچه سیوطی تصور کرده، این دو دانشمند شیعی بر واصل بن عطاء و ابی حنفیه در دانش کلام پیش قدم تر بوده‌اند. پس از این دو دانشمند، از شخصیت‌های برجسته شیعه در کلام می‌توان از قیس الماصر و محمدبن علی الاحول که ما او را مؤمن طاق و مخالفین او را شیطان طاق می‌نامند، نام برد (ر.ک؛ آل کاشف الغطاء، ۱۴۱۳ق: ۲۷).

از نظر عده‌ای دیگر، نخستین متکلم شیعه که کتابی در مسائل کلامی تألیف کرده است، علی بن اسماعیل بن میثم تمار است. خود میثم به عنوان خطیب و سخنور شیعه و از صاحبان سرّامیرالمؤمنین علی (ع) بوده است. میثم اهل هجر از شهرهای بحرین است و فردی ایرانی به شمار می‌آید. نواده‌اش

علی بن اسماعیل بن میثم معاصر فرا بن عمرو و ابوالهذیل علاف و عمرو بن عبید از متکلمان معروف قرن دوم هجری است و با آنها مباحثاتی در مسائل اعتقادی داشته است.

سید حسن صدر به طور مفصل بزرگانی از علم کلام که جملگی از شیعیان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بودند را در پنج طبقه ذکر نموده است: صحابه، تابعان، متکلمان پس از تابعان، متکلمان بین سده سوم و سده چهارم، متکلمان سده چهارم (ر.ک؛ صدر، ۱۳۷۵: ۳۵۳-۴۰۲).

متکلمان شیعه اعم از ایرانی و غیرایرانی بسیارند. برخی از متکلمان شیعه ایرانی عبارتند از: هشام بن سالم جوزجانی از اصحاب امام صادق (ع)، فضل بن ابوسهل نوبخت، فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب امام رضا (ع)، ابوجعفر بن قبه رازی و ابوعلی بن مسکویه. این متکلمان مربوط به قرن دوم تا چهارم هستند. در قرون متأخر، ارکان علم کلام اسلامی را متکلمان شیعه تشکیل می دادند که از میان آنها می توان به بزرگانی مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی اشاره کرد.

از متکلمین سنی مذهب نیز بسیاری ایرانی بودند. قدیم ترین آنها حسن بصری (۱۱۰ق) و سپس شاگردش واصل بن عطاء (۱۸۱ق) هستند که هر دو از موالی بوده اند (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۱ش: ۴۴۷-۴۴۹). حسن بصری خود از شاگردان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بوده و هرگاه می خواسته از حضرت حدیث نقل کند با نام ابوزینب از ایشان روایت می نموده است (ر.ک؛ مامقانی، ج ۱۹، ۱۴۳۱ق: ۱۰). واصل بن عطاء، متکلم معتزلی و مؤسس فرقه معتزله است (ر.ک؛ شهرستانی، ج ۱، ۱۳۶۴ش: ۵۹). از روایات برمی آید که واصل، به ویژه در مواجهه و مقابله با عقاید ادیان و مذاهب دیگر، مورد توجه و مراجعه متکلمان زمانش بوده است (ر.ک؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۷۲م: ۳۴).

همچنین ابوالهذیل محمد بن هذیل بن عبداللّه بن مکحول عبیدی، معروف به علاف متکلم، در آغاز خلافت عباسیان در سال ۱۳۵ در شهر بصره به دنیا آمده و بزرگ شده و پرورش یافته و دانش آموخته و تا سال ۲۰۳ در آنجا بوده است. وی از شیوخ و از دانشمندان بزرگ معتزله در بصره بود و دارای مقالاتی در باب معتزله و دارای آثار و مناظرات و مباحثات است. او مولای عبدالقیس بود و دارای جدالی احسن و حجّت های قوی در استدلال بود (ر.ک؛ ابن خلکان، ج ۴، بی تا: ۲۶۶؛ خطیب بغدادی،

ج ۴، ۱۴۱۷ق: ۱۴۰). وی اعتزال را در بصره از ابو عمرو و عثمان بن خالد طویل، شاگرد واصل بن عطا آموخته است (ر.ک؛ قاضی عبد الجبار، ۱۳۹۳ق: ۱۶۴).

متکلمان بزرگ شیعه از اوایل قرن دوم تا اواسط قرن چهارم، گروه بزرگی را تشکیل می دهند، مانند عیسی بن روضه. نجاشی می گوید او حاجب منصور، متکلم نیکو کلامی بود. کتابی در امامت دارد (ر.ک؛ سبحانی، ج ۴، ۱۳۷۱ش: ۴۵).

در نتیجه بر اساس این توضیحات، اولین کسی که در علم کلام سخن گفت و اولین مصنف کتب کلامی، واصل بن عطا، ابوالهدیل و یا عیسی بن روضه است. حال سؤالی که در این مجال مطرح می شود این است: اولین مبین مسائل کلامی پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه کسی است؟ این سه تن شاگرد چه کسانی بوده اند؟ در یک کلام سرچشمه معارف و علوم ایشان و مؤلفان به چه کسی می رسد؟

با اندکی تأمل می توان به تقدم زمانی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در این باره پی برد. زمان صدور خطبه ها در دوران خلافت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) یعنی بین سال های ۳۵-۴۰ هجری بوده است در حالیکه دوران زندگانی واصل بن عطا (متوفی ۱۳۱ ه) در حدود یک قرن پس از امام (علیه السلام) بوده است و ابوالهدیل علاف و عیسی بن روضه نیز به ترتیب در قرن سوم و چهارم می زیسته اند؛ این در حالی است که مباحث کلامی در خطبه ها و دیگر فرمایشات امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)، در نیمه نخستین قرن اول ایراد شده است.

از طرفی آیا هم زمان و یا پیش از امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) و زمان صدور خطبه های حضرت یعنی از سال ۳۵ تا ۴۰ هجری، دانشمندی از اهل سنت می زیسته است که مباحث کلامی را مطرح نماید؟!

تاریخ گواهی بر این مدعا ندارد که در زمان خلفای سه گانه، عالم اسلام متکلمی داشته باشد، زیرا سیاست منع نقل حدیث از پیش از این رویداد جلوگیری می نمود. در منابع اهل سنت آمده است: پس از آنکه ابو بکر به حکومت رسید، مسلمانان و صحابه را جمع کرد و گفت: از رسول

خدا هیچ چیز نقل نکنید. هر کس از شما سؤالی کرد، بگویید: در میان ما و شما، قرآن است؛ حلال آن را حلال بشمارید، و حرامش را حرام بدانید! (ر.ک؛ ذهبی، ج ۱، ۱۴۱۹ق: ۹).

ابن ماجه در سنن خویش می نویسد: «قرظۀ بن کعب» که از طبقه صحابه است می گوید: آنگاه که عمر ما را برای فرمانروایی عراق می فرستاد، با ما پیاده تا صرار همراهی کرد. سپس گفت: می دانید که من چرا شما را بدرقه و مشایعت کردم؟ گفتیم: خواستی ما را بدرقه و احترام و تکریم کنی! گفت: «علاوه بر این، نظر دیگری نیز داشتم. شما به شهری می روید که طنین صدای قرآن مردمش، همچون طنین صدای زنبوران عسل در کند و به گوش می رسد. مبدا از این کار با نقل احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم باز شان بدارید. برای این ها حدیث نگوئید. من در ثواب این کار با شما شریکم» (ابن ماجه، ج ۱، بی تا: ۱۲).

از طرفی خود خلفا نیز قائل به افضلیت و شایستگی علم امیرالمؤمنین امام علی (ع) بودند و علم کسی را همسنگ و همتراز با علم حضرت نمی شناختند، از این رو خلیفه دوم آشکارا بیان می کرد: «لَا يُفْتِنَ أَحَدٌ فِي الْمَسْجِدِ وَعَلِيٌّ حَاضِرٌ؛ تا زمانی که علی (ع) در مسجد حاضر است، هیچ کس حق فتوی دادن در مسجد را ندارد.

به شهادت تاریخ، خلفای سه گانه در مواجهه با پیشامدها و مسائل حساس و مشکل احکام، دست به دامان امام (ع) بودند. بر اساس منابع معتبر اهل سنت، ابوبکر در چندین موقعیت از جمله حکم مبارزه با مرتدین (ر.ک؛ طبری، ج ۱، بی تا: ۱۴۷) و حکم حضرت در مورد مردی همجنس باز (ر.ک؛ متقی هندی، ج ۵، ۱۴۰۱ق: ۴۶۹)، ارجاع یهودیان به نزد ایشان برای توصیف پیامبر (ص) (ر.ک؛ طبری، ج ۳، بی تا: ۱۶۹) و...، عمر در چندین موقعیت از جمله اجرای حد شرعی فردی دیوانه (ر.ک؛ ابی داوود، ج ۴، ۱۴۲۰ق: ۱۳۰؛ احمد بن حنبل، ج ۲، ۱۴۲۱ق: ۳۷۳)، ارجاع شامی ها به امام علی (ع) برای حکم پرداخت زکات ایشان (ر.ک؛ حاکم نیشابوری، ج ۱، ۱۴۱۱ق: ۵۵۷)، مشخص نمودن مبدأ تاریخ اسلام (ر.ک؛ بخاری، ج ۱، ۱۴۰۶ق: ۴۱) و...، عثمان در چندین موقعیت از جمله تعیین ارث زنی مطلقه (ر.ک؛ مالک بن انس، ج ۱، ۱۴۱۴ق: ۱۹۱)، حکم تناول غذا در حال احرام (ر.ک؛ ابن حنبل، ج ۲،

۱۴۲۱ق: ۱۷۱)، تعیین حکم مادری که شش ماه پس از ازدواج وضع حمل کرده بود (ر.ک؛ طبری، ج ۲۵، ۱۴۱۲ق: ۶۱) و... به امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) پناه برده‌اند!

همچنین هیچ کدام از صحابه به اندازه امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) روایت نقل نکرده است. اهل سنت، خود معترف به تعداد روایات رسیده‌ان که از خلفای سه گانه هستند. سیوطی از بزرگان اهل سنت اذعان می‌دارد: *أَمَّا الْخُلَفَاءُ فَأَكْثَرُ مَنْ رُوِيَ عَنْهُ مِنْهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالرَّوَايَةُ عَنِ الثَّلَاثَةِ نَزْرَةً جَدًّا*؛ در مورد خلفا، بیشتر آنها از علی بن ابی طالب روایت کرده‌اند. و روایت از آن سه بسیار اندک است او در ادامه تعداد روایات در تفسیر از خلفا را از تعداد انگشتان دست کمتر می‌داند و می‌نویسد: *وَلَا أَحْفَظُ عَنْ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي التَّفْسِيرِ إِلَّا آثَارًا قَلِيلَةً جَدًّا لَا تَكَادُ تُجَاوِزُ الْعَشْرَةَ، وَأَمَّا عَلِيُّ فَرُوِيَ عَنْهُ الْكَثِيرُ؛* در تفسیر جز آثار بسیار اندکی که به سختی از ده تجاوز می‌کند، حفظ نیستیم. و اما علی (ع): از او بسیار روایت شده است (ر.ک؛ سیوطی، ج ۲، ۱۴۲۱ق: ۴۶۶).

بنابراین پیش از امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) و همزمان با ایشان نمی‌توان قائل به اندیشمند یا متکلمی بود و سوای اندیشمندان شیعه، جمهور اندیشمندان اهل تسنن در این که امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در علم و دانش بر سایر صحابه پیامبر اکرم (ص) ارجحیت و برتری دارد هم‌رأی و هم‌نظرند.

غزالی متکلم و متصوف سنی مذهب سده ی پنجم در کتاب علم لدنی خویش، با آوردن حدیث الف باب که امام (ع) فرمودند: *«انْفَتَحَ فِي قَلْبِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ مَعَ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ؛* در دلم هزار در از علم گشوده شد که برای هر یک، هزار در دیگر بود». حضرت را صاحب علم لدنی می‌داند و می‌نویسد: این اندازه کثرت و گسترش و احاطه در علم جز با علم لدنی و الهی و آسمانی میسر و مقدور نخواهد بود (ر.ک؛ غزالی، ۱۳۶۱ش: ۴۶-۴۷). بزرگان اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند که فرمودند: *«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ»* (حاکم نیشابوری، ج ۳، ۱۴۱۱ق: ۱۳۷-۱۳۸؛ ابن حجر، ج ۲، ۱۴۱۷ق: ۳۵۷؛ ابن عبدالبر، ج ۳، ۱۴۱۲ق: ۱۱۰۲؛ خطیب بغدادی، ج ۳، ۱۴۱۷ق: ۱۸۱؛ ابن عساکر، ج ۴۲، ۱۴۱۵ق: ۳۷۸). سخنان اهل تسنن در باب فضایل امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) (ع) بسیار است و امکان یادکرد همه آنها در این مجال اندک وجود ندارد.

در سده ششم هجری، فخر رازی در کتاب خود «الاربعین فی اصول الدین» پس از آوردن دلایل کلی در قرآن و سنت و احادیث وارد شده از پیامبر (ص) در بیان فضیلت علم حضرت، در علت چهارم از این سؤال که چرا حضرت در علم، اعلم از دیگر صحابه است، با ارائه یک شجره‌نامه علمی می‌نویسد:

«ما در اوضاع و چگونگی علوم جستجو می‌کنیم، در می‌یابیم که علم کلام با عظمت‌ترین آن‌هاست. در خطبه‌های امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) اسراری از توحید و عدل و نبوت و قضا و قدر و رخدادهای قیامت آمده که در سخنان سایر صحابه پیامبر (ص) نیامده است؛ همچنین انتساب تمام فرقه‌های کلامی در این علم، به ایشان ختم می‌شود. معتزله نسبت خود را به آن بزرگوار می‌رسانند. اشعری‌ها نیز همگی متصل به «اشعری» هستند که او شاگرد «ابوعلی جبائی» معتزلی است که منسوب به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است. انتساب شیعه هم به ایشان واضح است. خوارج هم با وجود بیگانگی از ایشان، خود را به بزرگانی منتسب می‌کنند که همگی آنان از دانش‌آموختگان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بوده‌اند؛ بنابراین اکثر دانشمندان علم کلام در فرقه‌های اسلامی، از دانش‌آموختگان امیرالمؤمنین امام علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) بوده‌اند و اصولیون، برترین فرقه اسلامی هستند و این جایگاه در دانشوری، مقام بزرگی است». در نهایت وی پس از انتساب تمامی علوم اعم از اصول، تفسیر، فقه، فصاحت، قضاوت و علم نحو، اذعان می‌دارد: «مَعْلُومٌ أَنَّ نِسْبَةَ هَذِهِ الْعُلُومِ يَنْتَهِي إِلَيْهِ. فَتَبَّتْ بِمَا ذَكَرْنَا: أَنَّهُ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ أَسْتَاذُ الْعَالَمِينَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَمِيعِ الْخِصَالِ الْمَرْضِيَّةِ، وَالْمَقَامَاتِ الْحَمِيدَةِ الشَّرِيفَةِ. وَإِذَا تَبَّتْ أَنَّهُ كَانَ أَعْلَمَ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَجَبَ أَنْ يَكُونَ أَفْضَلَ الْخَلْقِ بَعْدَ الرَّسُولِ: لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «قُلْ: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ، وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (الزمر: ۹) (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۹۸۶: ۳۰۴-۳۰۵).

در این میان اعتراف دیگران چون احمد امین مصری که عقاید شیعه‌ستیزانه‌ای دارد، درخور توجه است:

«علم و دانشی که رواج داشته مایه و اصل آن را به علی (ع) یا به اولاد علی (ع) _ که از ایشان اخذ کرده‌اند _ نسبت داده‌اند؛ مثلاً علم معتزله از رئیس معتزله‌ها که واصل بن عطاء باشد، اخذ شده و او علم خود را از ابوهاشم عبدالله بن محمد بن الحنیفه تلقی کرده بود. ابوهاشم شاگرد پدر خویش و پدر او شاگرد علی (ع) بوده. ابوحنیفه نیز علم خود را از جعفر الصادق (ع) اخذ نموده، مالک بن انس نزد

ربیعہ شاگرد بود و او از عکرمه اخذ و عکرمه از علی بن عبد اللہ بن عباس اخذ و او شاگرد علی (ع) بوده است» (امین، ۱۳۵۸ ش: ۳۲۱).

نگرش معتزله در این موضوع، چشمگیر و ارزشمند است؛ به طوری که ایشان مؤسس علم کلام را امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می دانند. ابن ابی الحدید معتزلی با آوردن شجره نامه ی علمی در کلامی شبیه به فخر رازی، می گوید: شریف ترین علوم، علم الهی (کلام) است که شرف هر علم بستگی به شرف معلوم و موضوع آن علم دارد و موضوع علم الهی از همه علوم شریف تر است که خداوند اشرف موجودات است و این علم از گفتار علی (ع) برگرفته و از او نقل شده و همه راه های آن از او سر آغاز داشته و به او پایان پذیرفته است. معتزله که اهل توحید و عدل و در آن دو موضوع ارباب نظرند و مردم از آنان این فن را آموخته اند، همگان در زمره شاگردان و اصحاب اویند. سالار و بزرگ معتزله و اصل بن عطاء است و او شاگرد ابوهاشم عبد اللہ بن محمد بن حنفیه است و او شاگرد پدرش و پدرش شاگرد پدر خود، علی (ع) است؛ اما اشعری ها منسوب به ابوالحسن علی بن اسماعیل بن ابوبشر اشعری هستند و او شاگرد ابوعلی جبائی است که خود یکی از مشایخ معتزله است. به این گونه سند معارف اشعریان هم سرانجام منتهی به استاد و معلم بزرگ معتزله، یعنی علی (ع) می شود. انتساب امامیه و زیدیه به علی (ع) هم کاملاً روشن است. (ابن ابی الحدید، ج ۱، ۱۴۰۴: ۱۷).

ابن ابی الحدید در جایی دیگر ذیل بحثی کلامی این چنین اظهار می کند: «حال که این گونه ثابت شد، واجب است که تأویل صحیح آن را سخن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بدانیم و او این معنی را اراده نموده است، چرا که او داناترین مردم به این معانی است و متکلمان علم از وی می آموزند» (ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ۱۳۳۷ ش: ۱۶۸).

دانشمند معتزلی چون ابوجعفر اسکافی با بیان خطبه الزهرا امیر المؤمنین (علیه السلام) که جامع صفات توحید است، اظهار می دارد:

«اینک درباره توصیف علی (ع) از توحید بیندیشید، خواهید دید که گفتار او اساس گفتار همه متکلمان است و آنان گفتار علی (ع) را زیر بنای اصلی مطالب خود قرار داده اند و نیازمند اویند و آیا کسی را پیدا می کنید که صفت توحید را ر سائر و بهتر از این گفته باشد و عظمت و بزرگی و قدرت

خداوند را بیان کرده باشد؟ و آیا کسی را می شناسید که در اثبات وجود صانع و یگانگی به پاره‌ای از مطالب علی (ع) استدلال نکرده باشد؟ درباره گفتار علی (ع) درست بیندیشید تا بدانید که همه متکلمان در بیان توحید و بحث و استدلال با ملحدان نیازمند اویند و همه سخنوران در سخنرانی‌های خود سخن را به او برمی گردانند و با سخن او برای اثبات ادعای خود یاری می طلبند. بدین گونه برتری او در علم توحید از همگان روشن می شود. وانگهی، او را فضیلت استنباط علوم قرآنی و راسخ بودن در آن و فضیلت استادی و پاداش استادان مسلم است» (اسکافی، ۱۳۷۴ش: ۲۰۹).

همو ذیل عنوان «درباره آنکه متکلمان کتابهای خود و سخنوران و واعظان مجالس خود را به عموم سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام آراسته‌اند، ولی آنها را به خود نسبت داده‌اند»، بیانی نغز دارد: «شگفت‌انگیزتر از آنچه گفتیم، این است که عموم سخنان او که ما تاکنون نقل کرده‌ایم و همچنین دیگر خطبه‌های او در توحید و ستایش خداوند و موعظه‌های او، مورد استفاده بیشتر متکلمان قرار گرفته و آنان و واعظان مطالب خود را به سخنان او آراسته‌اند و در مجالس ذکر و وعظ فراوان از سخنان او نقل می شود، ولی شما را به این پندار انداخته‌اند که آن سخنان از خود ایشان است و شما هم آنچه را که شنیده‌اید، به آنان نسبت داده‌اید، چون سخنان منصور بن عمار و دیگر داستان‌سرایانی که همچون او بوده‌اند و کمی عنایت شما به خطبه‌ها و گفتارهای آن حضرت و کمی شناخت و نادانی موجب آمده است که نتوانید تشخیص دهید. همه آنچه که ما تا کنون نقل کرده‌ایم و آنچه نقل نکرده‌ایم، نزد اهل روایت با اسناد مشهور شناخته شده است» (اسکافی، ۱۳۷۴ش: ۲۳۴).

بنابراین علاوه بر علمای شیعه، از نظر اندیشمندان و بزرگان مطرح و بنام اهل سنت، در بیان این که امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) استاد و سرچشمه بسیاری از علوم، از جمله علم کلام است، شکی باقی نمی ماند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

سید حسن صدر در بخش سیزدهم از کتاب خود، «تاسیس الشیعه لعلوم الإسلام» به بررسی نقش شیعه در علم کلام پرداخته است. کتاب «الهیات در نهج البلاغه» از صافی گلپایگانی است که در آن به مباحث

اعتقادی نهج البلاغه اشاره شده است. در کتاب‌های تاریخی و تمدنی نیز در باب تطور علم کلام به صورت جزئی اشاره شده است، از جمله «تاریخ تمدن» اثر زین العابدین قربانی و کتاب «تاریخ تمدن اسلام و ایران» از علی اکبر ولایتی. پایان نامه با عنوان «نقش امیرالمؤمنین در شکوفایی دانش اخلاق اسلامی» از زهرا زمانی قورتانی و دکتر عباسعلی فراهتی. نویسنده در فصل آخر به اثر پذیری دانشمندان مسلمان در این حوزه از حضرت می پردازد. رساله «بررسی و تحلیل استدلال‌های حضرت علی (علیه السلام) در باب اصول اعتقادی در نهج البلاغه» از آیسودا هاشم پور. این نویسه نیز پژوهشی تحلیلی است که تنها احتجاجات اعتقادی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را واکاوی نموده است. اما بررسی اثر آموزه‌های کلامی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در دانشمندان و متکلمان مسلمان اهل سنت، ضرورتی بود که مقاله حاضر، تلاش نموده تا آن را به اثبات برساند.

۲. اثرپذیری دانشمندان اهل سنت در حوزه کلام اسلامی از امام علی (علیه السلام)

۱-۲. شاگردانی معصوم (علیهم السلام)

امامان معصوم (علیهم السلام)، از اولین شاگردان علوم الهی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شمار می آیند. چراکه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (ر.ک؛ قاضی نور الله مرعشی، ج ۲۸، ۱۴۰۹: ۴۰۵؛ شیخ مفید، ج ۲، ۱۴۱۳: ۱۸۶؛ مجلسی، ج ۲، ۱۴۰۴: ۱۷۹؛ کلینی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۵۳) و نیز از ائمه روایت شده است که فرموده اند: «کلامی کلام اَبی، و کلام اَبی کلام جدی، و کلام جدی کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» (احمد بن سلیمان، ۱۴۲۴ق: ۴۹۹).

آری، ائمه معصوم (علیهم السلام)، فرزندان رو حانی و مادی پیامبر (ص) هستند (ر.ک؛ صدر المتألهین، ۱۳۶۶: ۳۴۷)؛ چرا که فرمودند: «وَ طَيْبَتَكُمْ وَاحِدَةً؛ امامان (علیهم السلام)، سرشت یکسان دارند» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۲۷۵).

امام صادق (علیه السلام) نیز چون جد بزرگوارش امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، فرزند مکتب پیامبر (ص) است: «قَدْ وَكَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؛ مِنْ زَاوَةِ رَسُولِ خَدَائِمِ» (کلینی، ۱۳۷۵: ۱۸۳؛ بحرانی، ج ۵، ۱۴۲۲: ۲۷۸؛ مرعشی، ج ۹، ۱۴۰۹: ۱۴۱؛ مجلسی، ج ۴۷، ۱۴۰۴: ۳۷۲؛ فیض کاشانی، ج ۲، ۱۴۱۸: ۷۵۷).

امام صادق (علیه السلام) می فرماید در نتیجه ولادت تعلیمی و تربیتی من از مقام رسول خدا (ص) آن است که همه آیات کریمه قرآنی نزد من به ودیعت نهاده شده و علم به حقایق و اسرار آیات به من تعلیم شده است، زیرا معلمی هم چون رسول اکرم (ص) و نیز مقام و صایت امیرمؤمنان (علیه السلام) و هم چنین اجداد گرامی مانند دو سبط رسول و امام سجاد و امام باقر (علیهم السلام) واسطه بوده اند که تعلیمات ربوبی را و هم چنین حقایق آیات قرآنی را به امام صادق (علیه السلام) تعلیم نمایند؛ بدین جهت امام صادق (علیه السلام) خود را حامل کلام الهی و آیات قرآنی و اسرار آنها معرفی نموده و خود را متعلم و دانشجوی رسول خدا (ص) معرفی می نماید (ر.ک؛ حسینی همدانی، ج ۴، ۱۳۶۳: ۳۵).

برای نمونه «حدیث سلسله الذهب»، در بیان توحید، گواه کوچکی بر این مدعاست، چرا که تمام سلسله راویان آن امامان معصوم (علیهم السلام) هستند. امام هشتم امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَبْدِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنِ بْنُ عَلِيِّ شَهِيدِ أَرْضِ كَرْبَلَاءَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ شَهِيدِ أَرْضِ الْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي وَابْنُ عَمِّي مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ ع قَالَ سَمِعْتُ رَبَّ الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَقُولُ كَلِمَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ پدرم امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: پدرم جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) فرمود: پدرم محمد بن علی الباقر (علیه السلام) فرمود: پدرم علی بن حسین زین العابدین (علیه السلام) فرمود: پدرم حسین بن علی (علیه السلام) شهید سرزمین کربلا فرمود: پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) شهید سرزمین کوفه فرمود: برادر و پسر عمویم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده خدا فرمود: جبرئیل فرمود: شنیدم پروردگار عزت و

سبحان فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دُرٌّ مِنْ أَسْتِ، هَرَكْسُ أَنْ رَا بَكْوَيْدِ، بَه دُرٌّ مِنْ وَارِدِ مِي شُود وَ هَر كَسِ دَاخِلِ دُرٌّ مِنْ شُود، اَز عَذَابِ مَنْ دَرِ اَمَانِ اسْتِ» (مجلسی، ج ۴۹، ۱۴۰۴: ۱۲۷).

بنابراین می‌توان پیشرفت علم کلام را در دوره قرن سوم و چهارم و امامدار امامان معصوم در آن دوره، یعنی امام باقر (علیه‌السلام)، امام صادق (علیه‌السلام) و امام رضا (علیه‌السلام) دانست، زیرا احکامان وقت اموی و عباسی برای انحراف اذهان جامعه از مسیر امامت و با به راه انداختن نهضت ترجمه، سبب پدید آمدن شبهه‌ها و پرسش‌های اعتقادی بسیاری در مردم شدند. یکی از وظایف امامان معصوم (علیهم‌السلام) در این دوره، پاسخ دادن به همین مسائل در جلسات بود. با بررسی کتاب‌هایی نظیر کافی، احتجاجات، الاحتجاج، عیون اخبار الرضا و دیگر آثار می‌توان دریافت که این آثار شرح همین مجالس و مناظرات است.

نگارنده در این مقاله بر آن است تا با بررسی آثار دانشمندان و متکلمان مسلمان از اهل سنت، به اثرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم آنان از آموزه‌های وحیانی امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) بپردازد.

۲-۲. تأثیر امام علی (علیه‌السلام) بر اندیشه دانشمندان اهل سنت

۲-۲-۱. جاحظ (۱۵۰-۲۰۰ ق) و اثرپذیری او از کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)

امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) پیامبران را و سیله معرفت میان آن‌ها و خداوند معرفی نموده‌اند و در رابطه با فلسفه نبوت فرموده‌اند: «وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى أَلْسِنِ الْخَيْرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)؛ هر آن چه میان آن‌ها و شناخت او رابطه برقرار سازد، هیچ یک را وانگذاشت، بلکه پیامبران خود را در هر زمان گسیل داشت و برگزیده از آنان که رسالت تعیین پیامبر بعدی را داشت، آن را معین نمود» (دین‌پرور، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

جاحظ متکلم معروف قرن سوم، در کتابش این گونه از کلام امام (علیه‌السلام) بهره برده است و می‌نویسد: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ تَتِمُّ بَوَا سِطَّةِ الرَّسُلِ قُلْنَا: إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَعْرِفُوا اللَّهَ إِلَّا مِنْ قَبْلِ الرَّسُلِ؛ معرفت خدا به واسطه پیامبران کامل می‌شود، می‌گوییم: مردم خداوند را نمی‌شناسند، مگر از جانب پیامبران» (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱۱۷).

امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) هر گونه تجسم را برای خداوند رد می‌کند، چرا که از لوازم حدوث است: «وَلَا جِسْمٌ فَيَتَجَزَى... وَلَا مُحَدَّثٌ فَيَتَصَرَّفُ» (ر.ک؛ موسوی، ۱۳۷۶: ۱۱۹)؛ و نه جسمی است که تجزیه گردد و نه پدیده‌ای است که دگرگونی در آن راه یابد. دریافت جاحظ بصری این گونه است: «و لیس موحداً من یقول ان الله جسم. إذ جعلوه جسماً، فقد جعلوه محدثاً و مخلوقاً؛ کسی که بگوید خداوند جسم است، موحد نیست. وانگهی با جسم پنداشتن خداوند، بی‌شک او را پدیده و آفریده دانسته است» (جاحظ، ۲۰۰۲: ۲۳۰).

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در باب نیاز به امام فرموده‌اند:

«وَلَمْ يُنْصَبْ لِلنَّاسِ إِمَامٌ إِلَّا لِيَرَى مِنْ صَلَاحِ الْأُمَّةِ؛ هیچ رهبری برای مردم تعیین نشده است، مگر آن که صلاح امت را در نظر بگیرد، چه برای رهبران قبل از او آن مصلحت روشن بوده و یا از نظر آنها مخفی مانده باشد و هر کاری، کار دیگری را در پی دارد و هر زمامداری نظر و اندیشه خاصی دارد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۵۴).

جاحظ نیز این گونه در مورد نیاز و حاجت مردم به امام می‌نویسد: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ إِمَامٍ يُعْرِفُهُمْ جَمِيعَ مَصَالِحِهِمْ؛ ناچار برای مردم باید امامی باشد که تمام مصالح آنان را بشناسد» (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱۸۵).

۲-۲-۲. اشعری (۲۶۰-۳۲۴) و اثرپذیری او از کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) برای آفریدگان، صانعی مدبّر معرفی می‌کند که هم دلیل او و هم دلیل تدبیر اویند: «و ظَهَرَتْ فِي الْبَدَائِعِ الَّتِي أَحَدَتْهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ، وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ، وَ دَلِيلًا عَلَيْهِ وَ إِنَّ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةٌ؛ و نشانه‌های سازندگی و حکمت او در عجایی که آنها را آفریده‌است، آشکار شده، پس هر آفرینشی دلیلی برای وجود او می‌شود، هرچند هم آفریده‌ای بی‌صدا باشد، دلیلی سخنور برای تدبیر اوست» (موسوی، ۱۳۷۶: ۶۸).

اشعری این گزاره را به صورت مسئله‌ای مطرح می‌کند: «مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنْ لِلخَلْقِ صَانِعاً صَنَعَهُ وَ مُدَبِّراً دَبَّرَهُ؟ قِيلَ: الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ أَنْ الْإِنْسَانَ...؛ دلیل آن که این آفرینش سازنده‌ای دارد که آن را

ساخته و مدبری دارد که آن را تدبیر می‌کند، چیست؟ گفته می‌شود دلیلش (خلقت) انسان است...» (اشعری، بی تا: ۱۸).

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) آفرینش را معلول علم و حکمت خدا می‌داند: «مُبْتَدِعِ الْخَلَائِقِ بِعِلْمِهِ، وَ مُنْشِئِهِمْ بِحُكْمِهِ؛ آفریننده خلائق با علمش و بوجود آورنده آنها با حکمتش» (موسوی، ۱۳۷۶: ۴۳۲) و یا فرمود: «أَحْكَمَهَا بِعِلْمِهِ تَقْدِيرًا، وَ أَتَقَنَّا بِحِكْمَتِهِ تَدْبِيرًا؛ تقدیر اشیاء را با علمش محکم نمود و تدبیرشان را با حکمتش استوار نمود» (موسوی، ۱۳۷۶: ۲۰۴).

از این روست که اشعری در توصیف خداوند عالم می‌نویسد: «لِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَالِمٌ؟ قِيلَ: لِأَنَّ الْأَفْعَالَ الْمُحْكَمَةَ لَا تَنْسِقُ فِي الْحِكْمَةِ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ؛ چرا خداوند تعالی عالم است؟ چون کارهای محکم و با حکمت جز به حکمت عالم حمل نمی‌شود» (اشعری، بی تا: ۲۵).

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) قدمت کلام خداوند را رد می‌کند و آن را فعلی حادث می‌داند که قبلاً موجود نبوده است: «إِنَّمَا كَلَامُهُ - سُبْحَانَهُ - فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ مَثَلُهُ، لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِنًا، وَ لَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهًا تَانِيًا (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶)؛ جز این نیست که «کلام» الهی «فعل» اوست که ایجاد کند و هستی بخشد و پیش از آن هم وجودی نداشته است و اگر می‌داشته، باید خدایی دیگر می‌بوده است» (دین پرور، ۱۳۷۹: ۳۴۰).

بدین ترتیب اشعری نیز کلام خدا را حادث می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَزَلْ مُتَكَلِّمًا بِمَعْنَى أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ مُفْتَدِرًا عَلَى الْكَلَامِ وَ أَنَّ كَلَامَ اللَّهِ مُحَدَّثٌ؛ همانا خداوند متکلمی لم یزلی است، به معنای آنکه از ازل توانا به کلام بوده و بی شک کلام خداوند محدث است» (اشعری، ۱۴۰۰: ۵۱۷).

همچنین حضرت خداوند را اولی لم یزلی معرفی می‌نمایند: «هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ» (موسوی، ۱۳۷۶ ش: ۱۱۹)؛ او اولی لم یزلی است» و یا می‌فرمایند: «الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ» (موسوی، ۱۳۷۶ ش: ۲۱۶)؛ اولی است که چیزی قبل از او نبوده است».

و اشعری نیز این گونه اثر می پذیرد: «إِنَّ حَقِيقَةَ الْأَوَّلِ أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ مَوْجُودًا؛ اَهُمَانَا حَقِيقَتِ أَوَّلِ آن است که موجودی لم یزلی است و چیزی جز او نبوده است» (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۵۴۳). بنابراین در اثرپذیری اشعری از امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) تردیدی باقی نمی ماند.

۲-۲-۳. قاضی عبدالجبار (متوفی ۴۱۵ ق) و اثرپذیری او از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

از نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خداوند عالمی لم یزلی است، چرا که او زمانی که هیچ معلومی وجود نداشته، عالم بوده است: «عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومٌ» (موسوی، ۱۳۷۶: ۸۰).

قاضی عبدالجبار در این مورد می نویسد: «هُوَ عَالِمٌ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ بِكُلِّ مَعْلُومٍ؛ او عالمی لم یزلی است و دائمی به همه معلومات است» (قاضی عبدالجبار، ۱۹۷۱: ۱۸۰).

«ذعلب یمانی» از امام (علیه السلام) پرسید: «ای امیرمؤمنان، آیا پروردگارت را دیده‌ای؟»

امام (علیه السلام) فرمود: «لَا تُدْرِكُهُ الْعَيْنُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹)؛ چگونه نیایش کنم خدایی را که نبینم. دوباره پرسید: چگونه او را می بینی؟ فرمود: چشم‌ها او را چون اجسام درنیابند، اما دل‌ها در پرتو ایمان راستین او را دریابند» (دین پرور، ۱۳۷۹: ۲۶۱).

قاضی عبدالجبار نیز این گونه اثر پذیرفته است: «الرُّؤْيَةُ بِالْأَبْصَارِ عَلَى اللَّهِ تَسْتَحِيلُ، وَ الرُّؤْيَةُ بِالْمَعْرِفَةِ وَ الْعِلْمِ تَجُورُ عَلَيْهِ؛ مشاهده خداوند با چشم‌ها محال است، ولی مشاهده او با شناخت و علم ممکن است» (قاضی عبدالجبار، ۱۹۷۱: ۱۹۰).

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) ذات خداوند را منزّه از تقسیم و تجزیه می داند: «لَمْ يَتَبَعَضْ بِتَجْزِئَةِ الْعَدَدِ فِي كَمَالِهِ؛ هرگز در کمال خود به تجزیه عددی تقسیم نمی شود» (موسوی، ۱۳۷۶: ۱۴۷).

پر واضح است که قاضی عبدالجبار متأثر از این بیان امام (علیه السلام) می گوید: «أَنَّهُ وَاحِدٌ يُفِيدُ أَنَّهُ لَا يَتَجَزَّأُ وَلَا يَتَبَعَّضُ؛ او واحد و یگانه‌ای است که نه تجزیه می‌شود و نه تقسیم می‌گردد» (قاضی عبدالجبار، ج ۴، ۱۹۶۵: ۲۴۳).

امام علی (علیه السلام) خداوند را منزّه از حس داشتن می‌داند: «بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَاسَةِ؛ بینایی است که با حواس داشتن توصیف نمی‌شود» (موسوی، ۱۳۷۶: ۵۳۲).

و اما گفته قاضی عبدالجبار: «لَا يُوصَفُ تَعَالَى بِأَنَّهُ يُحَسُّ، لِأَنَّ ذَلِكَ يُسْتَعْمَلُ فِيمَنْ يُدْرِكُ وَيُعْلَمُ بِحَاسَةٍ، وَ ذَلِكَ يَسْتَحِيلُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى؛ خداوند تعالی با حس داشتن توصیف نمی‌شود، چرا که آن برای کسی به کار می‌رود که با حواس درک می‌کند و می‌آموزد، در حالی که داشتن حواس برای خداوند محال است» (قاضی عبدالجبار، ج ۵، ۱۹۶۵: ۲۴۳).

وی در نگاشته‌های خود، گاهی نیز به صورت مستقیم از معارف علوی بهره می‌جوید. در بحث رؤیت خداوند، او حدیثی از امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) نقل می‌کند: از علی (علیه السلام) در مورد سخن خداوند: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»، روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُدْرِكُ بِالْأَبْصَارِ فِي الدُّنْيَا وَ لَا فِي الْآخِرَةِ؛ خداوند نه در دنیا و نه در آخرت با چشم‌ها درک نمی‌شود» و از او در مورد سخن خداوند: «وَجُودٌ يَوْمئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» نقل شده که فرمود: «إِلَى ثَوَابِ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ؛ به پاداش پروردگارش چشم دوخته‌اند» (قاضی عبدالجبار، ج ۵، ۱۹۶۵: ۲۲۹-۲۳۰).

۲-۲-۴. غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق) و اثرپذیری او از کلام امام علی (علیه السلام)

تعریف غزالی از عدل، وام‌دار بیان امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) است، چرا که حضرت در تعریف عدل فرموده‌اند: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدل کارها را در جای خود می‌نهد» و او نیز هم چون حضرت در تعریف عدل گفته: «الْعَدْلُ وَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوَاضِعَهَا».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بحث معرفی صفات خدا فرموده‌اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَخُويهِ مَكَانٌ، وَ لَا يَحُدُّهُ زَمَانٌ؛ سپاس خدای را که نه مکانی او را در برمی‌گیرد و نه زمان او را محدود می‌سازد» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۸۴).

غزالی نیز در کتاب «الاربعین فی اصول الدین»، درباره صفات خداوند می نویسد: «تَعَالَى عَنِ أَنْ يَحْوِيَهُ مَكَانٌ، كَمَا تَقَدَّسَ عَنِ أَنْ يَحِدَّةَ زَمَانٌ؛ والاتر از آن است که مکانی او را در بر گیرد، چنان که پیراسته می گردد از اینکه زمانی او را در بر گیرد» (غزالی، ۱۴۰۹: ۵).

اثرپذیری وی از کلام امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) به گونه ای است که به نظر می رسد وی مفاهیم کلام امام را به تناسب بلاغت زبان خویش بازگو می نموده است. امام در بیان مقام تقدیس و تنزیه ذات اقدس الهی فرموده اند:

«فَلَيْسَ لَهُ فِيمَا خَلَقَ نِدٌّ، وَلَا لَهُ فِيمَا مَلَكَ ضِدٌّ، وَلَمْ يَشْرِكْ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ كَذَلِكَ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الْمُبِيدُ لِلْأَبَدِ، وَالْوَارِثُ لِلْأَمَدِ، الْأَدَى لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ وَحْدَانِيًّا أَرْبَابًا؛ و در آن چه آفریده، همتایی ندارد و در آن چه دارایی اوست، مخالفی ندارد و در فرمانروایی او احدی شریک نیست، این گونه است که او خداوند یگانه بی همتای بی نیاز است. تباہ کننده ابدیت و وارث هر نهایت که همواره و پیوسته، یگانه ای دیرینه است» (موسوی، ۱۳۷۶: ۴۱۳).

غزالی نیز این گونه آن را معنا می کند:

«صَمَدٌ لَا ضِدَّ لَهُ مُتَوَحِّدٌ لَا نِدٌّ لَهُ؛ وَ أَنَّهُ قَدِيمٌ لَا أَوَّلَ لَهُ، أَرْزَلِيُّ لَا بَدَايَةَ لَهُ، مُسْتَمِرُّ الْوُجُودِ لَا آخِرَ لَهُ، أَبَدِيٌّ لَا نَهَائَةَ لَهُ، قَيُّومٌ لَا انْقِطَاعَ لَهُ، دَائِمٌ لَا انصِرَامَ لَهُ؛ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ مَوْصُوفًا بِنِعْمَاتِ الْجَلَالِ؛ بی نیازی که رقیبی ندارد؛ یکتایی که نظیری ندارد. او قدیم بی آغاز و دیرینه ای بی ابتدا و وجود پیوسته بی انتهاست. ابدی که نهایت ندارد و پاینده ای که از هم گسستگی ندارد. وجود همواره ای که سررسید ندارد که همیشه و همواره، با صفات شکوهمند وصف می شود» (غزالی، ۱۴۰۹: ۵).

۲-۲-۵. فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق) و اثرپذیری او از کلام امام علی (علیه السلام)

تأثیر کلام امام (علیه السلام) در آثار فخر رازی از دیگر دانشمندان اهل سنت، کاملاً مشهود و ملموس است.

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در بحث عدل دو تعریف عام از عدل دارند، یکی میانه روی و دیگری اتهام نزدن به ذات مقدس خداوند. هرچند این دو معنا از عدل در واقع یک تعریف به شمار

می آیند، چرا که اتهام نزدن به خداوند همان میانه روی و در مسیر توحید ماندن است. نکته جالب اینجاست که فخر رازی از هر دو تعریف بی بهره نبوده است! امام (علیه السلام) در بیانی می فرماید: «الْعَدْلُ أَنْصَافٌ؛ عدل همان انصاف و میانه روی است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش: ۹۹).

فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب می نویسد: «أَمَّا الْعَدْلُ فَهُوَ عِبَارَةٌ عَنِ الْأَمْرِ الْمُتَوَسِّطِ بَيْنَ طَرَفَيْ الْإِفْرَاطِ وَ التَّفْرِيطِ؛ اما عدل عبارت است از کار متوسط میان زیاده روی و کم کاری» (فخر رازی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۹). حضرت (علیه السلام) فرمودند: «وَالْعَدْلُ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰)؛ «عدل» آن است که خدا را بدان چه نبایست، متهم نسازی» (دین پرور، ۱۳۷۹ش: ۶۰۹) فخر رازی در کتاب «القضاء و القدر»، ابتدا به مدح و ستایش و سپس به تفسیر آن پرداخته است:

«هذا كلامٌ في غايةِ الجلالةِ و المرادُ من قولهِ: «أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ» أَي لَا تَتَّهَمُهُ بِأَنَّهُ يَفْعَلُ الْقَبَائِحَ وَ الْفَوَاحِشَ وَ ظَلَمَ الْعِبَادَ وَ قَالَ أَصْحَابُنَا: الْمُرَادُ مِنْهُ: أَنَّ الظُّلْمَ مِنَ اللَّهِ مَحَالٌ. لِأَنَّ كُلَّ مَا يَفْعَلُهُ فَإِنَّهُ تَصَرَّفٌ فِي مَلِكٍ نَفْسِهِ، وَ لَيْسَ ذَلِكَ بِظُلْمٍ؛ این کلام در نهایت شکوه است و منظور از آن، این است که به خداوند اتهام انجام کارهای زشت و فاحش و ستم به بندگان را روا مداری، و برخی از یاران ما می گویند که مراد اینست که ظلم از جانب خداوند محال است. زیرا تمام آنچه را که انجام می دهد پس در مالکیت خویش تصرف می نماید، و آن ظلم نیست» (فخر رازی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۳؛ فخر رازی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۲).

وی در کتاب مفاتیح الغیب نیز همین معنا را به خواننده منتقل می کند و می نویسد: «وَالْعَدْلُ إِثْبَاتُ إِلَهٍ مَوْجُودٍ مُتَحَقِّقٍ بِشَرْطٍ أَنْ يَكُونَ مُنَزَّهًا عَنِ الْجِسْمِيَّةِ وَ الْجَوْهَرِيَّةِ وَ الْأَعْضَاءِ وَ الْأَجْزَاءِ وَ الْمَكَانِ؛ و عدل، اثبات خدایی واجب الوجود و حقیقی است به آن شرط که منزّه از جسم و جوهر و اعضا و اجزاء و مکان باشد» (فخر رازی، ج ۲۰، ۱۴۲۰ق: ۲۶۰).

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در خطبه ۶۵ خداوند را عالم دانسته اند و سپس اشاره فرمودند که در امر الهی ذره ای خطا راه ندارد، چرا که برخواسته از اتقان و حکمت علم اوست: «وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ؛ و هر دانایی جز او دانش آموز... وَ لَا وَكَلَّتْ عَلَيْهِ شُبُهَةٌ فِيمَا قَضَى وَ قَدَّرَ بَلْ قَضَاءٌ مُتَقَنٌ وَ عِلْمٌ

مُحَكَّمٌ؛ و در آن چه مقرر و مقدر فرموده، شبهه‌ای راه نیافته، بلکه تدبیر و تقدیری است استوار و دانشی است پایدار» (دین‌پرور، ۱۳۷۹ش: ۷۸-۷۹).

و نیز در بیانی دیگر اتقان صنع را نتیجه علم او می‌داند: «لَكِنَّهُ - سُبْحَانَهُ - أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ، وَ اتَّقَنَهَا صُنْعُهُ؛ اما خداوند سبحان علمش به اشیاء فراگیر است و صنع و کارش آن را استوار و متقن ساخته است» (موسوی، ۱۳۷۶: ۴۱۲).

فخر رازی نیز به همین ترتیب عالم بودن خداوند را به اثبات رسانده است:

«أَنَّ سُبْحَانَہُ وَ تَعَالَى عَالِمٌ وَ بُرْهَانُهُ: أَنَّ أَفْعَالَ اللّٰهِ تَعَالَى مُحَكَّمَةٌ مُتَقَنَةٌ. وَ كُلُّ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ مُتَقَنًا مُحَكَّمًا، كَانَ عَالِمًا بِتِلْكَ الْأَفْعَالِ. فَتَبَّتْ: أَنَّهُ تَعَالَى عَالِمٌ؛ همانا افعال خداوند بلندمرتبه محکم و متقن است و هر کس که فعلش محکم و متقن باشد، به افعالش عالم است؛ پس ثابت شد که خداوند بلندمرتبه عالم است» (فخر رازی، ۱۹۸۶: ۱۸۸).

امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) ذات خداوند را بی‌انتها توصیف می‌نمایند و در سخنان گوناگون او را از حد، مقدار، مکان و حجم منزّه می‌داند. در مورد بی‌حد بودن او فرمود: «لَا يُشْمَلُ بِحَدٍّ (ر.ک؛ موسوی، ۱۳۷۶ش: ۹۵)؛ حدی را شامل نمی‌شود» و یا فرمودند: «لَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَى حَدِّهِ (ر.ک؛ همان: ۱۰۴)؛ او حدی ندارد تا او را به انتهای حدش برساند» و درباره محدود نبودن خداوند به مکان فرمود: «وَلَا يُحَدُّ بِ «أَيْنَ» (ر.ک؛ همان: ۱۲۱)؛ به این که «کجاست» محدود نمی‌شود». هم‌چنین فرمود: «الَّذِي لَيْسَتْ لِأَوَّلِيَّتِهِ نِهَائِيَّةٌ، وَ لَا لِآخِرِيَّتِهِ حَدٌّ وَ لَا غَايَةٌ... وَ لَا يُوصَفُ بِ «أَيْنَ»، وَ لَا بِ «مَا»، وَ لَا بِمَكَانٍ (ر.ک؛ همان: ۱۰۳)؛ کسی که برای اول بودنش نهایی نیست و برای آخر بودنش حد و پایانی نیست... و به «کجاست» و «آنچه» و «مکان» توصیف نمی‌شود».

در مورد منزّه بودن ذات خداوند از تقدیر، فرمود: «فَكُلُّ مَا قَدَرَهُ عَقْلٌ أَوْ عَرِفَ لَهُ مِثْلٌ فَهُوَ مَحْدُودٌ (ر.ک؛ همان: ۱۱۹)؛ پس هر چه را عقل اندازه‌گیری کند یا مانندی چون او را بشناسد، محدود است» و در مورد منزّه بودن او از حجم فرمود: «لَا تَحْوِيهِ الْأَمَاكِينُ... وَ لَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ (همان: ۵۳۲)؛ مکان‌ها او را در بر نمی‌گیرند و صفات او را محدود نمی‌سازند».

و نیز حضرت در نفی حجمیت از ذات خداوند می‌فرماید: «وَلَا يُقَالُ: لَهُ حَدٌّ وَلَا نِهَائِيَّةٌ، وَلَا انْقِطَاعٌ وَلَا غَايَةٌ، وَلَا أَنَّ الْأَشْيَاءَ تَحْوِيهِ فَتَقَلُّهُ أَوْ تُهْوِيهِ، أَوْ أَنَّ شَيْئًا يَحْمِلُهُ فَيَمِيلُهُ أَوْ يُعَدِّلُهُ (ر.ك؛ همان: ۹۷)؛ و گفته نمی‌شود که حد و نهایی دارد و گسستگی و پایانی دارد، چیزی ندارد که او را در برگردد تا او را ناتوان کند یا او را ببندازد، چیزی ندارد که او را بردارد تا او را خم کند یا برابر سازد».

فخر رازی نیز به همین ترتیب، بی‌نهایتی خداوند را با حد، مقدار، مکان و حجم شرح می‌دهد: «قُلْنَا: إِنَّ ذَاتَ اللَّهِ تَعَالَى غَيْرُ مُتَنَاهِيٍّ، فَإِنَّا نُرِيدُ بِهِ مَعْنَى السَّلْبِ. نَعْنَى: أَنَّهُ مُنَزَّهٌ عَنِ الْمِقْدَارِ وَالْحَجْمِيَّةِ وَالْوَضْعِ وَالْحَيْزِ، وَإِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ فَالْمَعْنَى الَّذِي لِأَجْلِهِ يَصِحُّ وَصْفُ الشَّيْءِ بِأَنَّ لَهُ حَدًّا أَوْ طَرَفًا، مَسْلُوبٌ عَنِ ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى، فَكَأَنَّ ذَاتَهُ غَيْرُ مُتَنَاهِيَّةٍ بِهَذَا التَّفْسِيرِ؛ اگر می‌گوییم ذات بلندمرتبه خداوند را بی‌انتهاست، پس معنای سلب را در آن انتخاب می‌کنیم. یعنی: او منزّه از مقدار و حجم و مکان و جای است و وقتی این گونه باشد، تنها معنای درستی است که شیء را به آنچه حد و طرف داشته باشد، توصیف می‌کند که مسلوب از ذات خداست، بنابراین با این تفسیر است که ذات او بی‌حد و انتها می‌شود» (فخر رازی، ج ۲، ۱۴۰۷ق: ۷۷).

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی اثرپذیری دانشمندان و متکلمان مسلمان اهل سنت، از امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) پرداخته شد. در ابتدا با نگاهی به دیدگاه‌های مختلف در بررسی اولین متکلم پس از رسول اکرم (ص)، اعترافات بزرگان از اهل سنت در بیان فضایل امام (ع) از جمله علم حضرت و با بررسی تاریخی مشخص شد اولین بیان‌کننده مسائل کلامی در قرن اول پس از پیامبر اکرم (ص)، امیرالمؤمنین امام علی (ع) بوده‌اند. همچنین با اشاره به شاگردانی معصوم (علیهم‌السلام)، چون صادقین (علیهم‌السلام) و نیز امام رضا (علیه‌السلام) اشاره شد و این موضوع به اثبات رسید که پیشرفت چشم‌گیر علم کلام در سده‌های سوم و چهارم در گرو آگاهی‌بخشی آنان است؛ سپس با بررسی آراء و نظرات پنج تن از متکلمان اهل سنت، همچون جاحظ بصری (قرن سوم)، ابوالحسن اشعری (قرن چهارم)، قاضی عبدالجبار (قرن پنجم)، غزالی (قرن ششم)، فخر رازی (قرن هفتم) اثرپذیری آنان از امیرالمؤمنین

(علیه‌السلام) ثابت شد و می‌توان به این مهم دست یازید که آنان در دیدگاه‌های کلامی خود وام‌دار امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) هستند؛ بنابراین با ریشه‌یابی علل و عوامل تاریخی و با بررسی خطبه‌ها و سخنان امام (علیه‌السلام) و نیز با ریشه‌یابی نظریات و دیدگاه‌های دانشمندان حوزه کلام، تنها می‌توان به یک نتیجه دست یافت و آن این که حضرت در شکوفایی دانش کلام اسلامی نقش اساسی و به‌سزایی داشته است و نه تنها شیعه، بلکه اندیشمندان اهل سنت؛ اعم از معتزله و اشعریون، در بنیان و پایه مباحث کلامی خود مرهون اندیشه و بیانات نورانی امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) هستند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Fahimeh Maghferat



<https://orcid.org/0000-0002-2810-0914>

Abbas Ali Farahati



<https://orcid.org/0000-0002-4669-7451>

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن حنبل، أحمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*. چاپ: اول. بیروت: مؤسسه الرساله.

ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*. چاپ اول. بیروت - لبنان: دارالفکر.

ابن ماجه. أبو عبدالله محمد بن یزید. (بی تا). *سنن ابن ماجه*. چاپ: اول. قاهره: دار إحياء الكتب العربیة.

ابن أبی الحدید. عبدالحمید بن هبه‌الله. (۱۴۰۴ق). *شرح نهج البلاغه*. چاپ اول. قم: کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی

نجفی.

- ابن بابویہ، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا عليه السلام*. چاپ اول. تهران: نشر جهان.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. (بی تا). *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*. بیروت: دار الفکر.
- ابوداؤد، سلیمان بن اشعث. (۱۴۲۰ق). *سنن أبی داؤد*. چاپ سوم. بیروت: دار الفکر.
- احمد بن سلیمان. (۱۴۲۴ق). *حقائق المعرفة فی علم الکلام*. چاپ اول. صنعاء: مؤسسة الإمام زید بن علی.
- أبو عمر، ابن عبدالبر. (۱۴۱۲ق). *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*. بیروت: دار الجیل.
- اسکافی، ابو جعفر. (۱۳۷۴ش). *المعیار و الموازنه*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- اشعری، ابوالحسن. (۱۴۰۰ق). *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*. چاپ: سوم. ویسبادن. فرانس شتاینر.
- _____ . (بی تا). *اللمع فی الرد علی أهل الزیغ و البدع*. قاهره: المكتبة الأزهریة للتراث.
- آل کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۴۱۳ق). *اصل الشیعه و اصولها*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- امین، احمد. (۱۳۵۸ش). *پرتو اسلام (فجر الاسلام)*. ترجمه عباس خلیلی. چاپ سوم. تهران: اقبال.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان. (۱۴۲۲ق). *غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام*. چاپ اول. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۶ق). *التاریخ الصغیر*. چاپ اول. بیروت: دار المعرفة.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۳۶۶ش). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات ایران.
- جاحظ، ابو عثمان عمر بن بحر. (۲۰۰۲م). *رسائل الجاحظ*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین*. چاپ اول. جلد ۳. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حسینی همدانی، سید محمد. (۱۳۶۳ش). *درخشان پرتوی از اصول کافی*. چاپ اول. قم: چاپخانه علمیه قم.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خوارزمی، موفق بن احمد. (۱۴۱۱ق). *المناقب*. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- دین پرور، سید جمال الدین. (۱۳۷۹ش). *نهج البلاغه پارسى*. سید رضی. چاپ اول. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- ذهبی، شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد. (۱۴۱۹ق). *تذکره الحفاظ*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۷۱ش). *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی*. قم: توحید.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ق). *الایتنان فی علوم القرآن*. چاپ دوم. بیروت: دار الکتب العربی.

شهرستانی، محمدبن عبدالکریم. (۱۳۶۴ش). الملل و النحل. چاپ سوم. قم: الشریف الرضی.
شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان. (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. چاپ اول. قم: کنگره
شیخ مفید.

صدرالمآلهین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۶ش). شرح أصول الکافی لصدر المتألهین. چاپ اول. تهران:
مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدر، سیدحسن. (۱۳۷۵ش). تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام. بی جا: مؤسسه اعلمی.

طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). چاپ اول. بیروت: دار المعرفه.

طبری، محب الدین. (بی تا). الریاض النضره فی مناقب العشره. بیروت: دارالکتب العلمیه.

غزالی، ابو حامد. (۱۴۰۹). الأربعین فی اصول الدین. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

_____ . (۱۴۰۹ق). الاقتصاد فی الاعتقاد. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

_____ . (۱۳۶۱ش). الرساله اللدنیه. ترجمه زین الدین کیائی نژاد. تهران: آرمان.

فخر رازی. (۱۹۸۶م). الأربعین فی اصول الدین. چاپ اول. قاهره: مکتبه کلیات الأزهریه.

_____ . (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). چاپ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

_____ . (۱۴۱۴ق). القضاء و القدر. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العربی.

فخر رازی. (۱۴۰۷ق). المطالب العالی من العلم الإلهی. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العربی.

فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی. (۱۴۱۸ق). علم الیقین فی اصول الدین. چاپ اول. قم: بیدار.

قاضی عبدالجبار. عبدالجبار بن احمد. (۱۹۶۵م). المغنی فی أبواب التوحید و العدل. قاهره: دار المصریه.

_____ . (۱۹۷۱م). المختصر فی أصول الدین. بیروت: دار الهلال.

_____ . (۱۹۷۲م). المنیة و الامل فی شرح الملل و النحل. اسکندریه: دارالمطبوعات

الجامعیه.

قاضی نورالله مرعشی. (۱۴۰۹ق). إحقاق الحق و إزهاق الباطل. چاپ اول. قم: مکتبه آیة الله المرعشی النجفی.

قاضی عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد. (۱۳۹۳ق). فضل الاعتزال و طبقات المعتزله. تونس: دار التونسیه.

کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۷۵ش). أصول الکافی. ترجمه محمد باقر کمره ای. چاپ سوم. قم: اسوه.

مالک بن انس. (۱۴۱۴ق). موطأ مالک. چاپ چهارم. قاهره: وزارت اوقاف.

مامقانی، عبداللہ. (۱۴۳۱ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
متقی الھندی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۱ق). كنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال. چاپ پنجم. بیروت: مؤسسه
الرسالہ.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مطھری، مرتضی. (۱۳۷۱ش). خدمات متقابل اسلام و ایران. تھران: صدرا.

موسوی، سید صادق. (۱۳۷۶ش). تمام نهج البلاغہ. چاپ اول. تھران: مؤسسه امام صاحب الزمان (عج).

ھندی نیشابوری، میرسید حامد حسین. (۱۳۶۶ش). عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار. اصفهان: کتابخانہ
امیرالمؤمنین (ع).

ھیتمی، ابن حجر. (۱۴۱۷ق). الصواعق المحرقة. چاپ اول. بیروت: مؤسسه الرسالہ.

References

The Holy Quran.

- Abu Dawud, Suleiman Ibn Ash'ath. (1999). *Sunan Abi Dawood Third edition*. Beirut: Dar al-Fekr. [in Arabic]
- Ahmed bin Suleiman. (2003). *The knowledge of knowledge in the science of Kalam*. First Edition. Sana'a: Imam Zaid Bin-Ali Foundation. [in Arabic]
- Abu Umar, Ibn Abd al-Barr. (1991). *Al-Asim in the knowledge of the Companions*. Beirut: Dar al-Jeel. [in Arabic]
- Ash'ari, Abul Hassan. (1979). *The articles of the Islamists and the differences between the Muslims*. Third edition. Wiesbaden Franz Steiner.
- _____. (n.d.). *Al-La'ma in response to the people of al-Zaigh and al-Bidaa*. Cairo: Al-Azhariya Heritage Library. [in Arabic]
- Al-Kashif al-Ghita, Mohammad Hossein. (1992). *The principle of Shia and its principles*. Beirut: Al-Alami Institute for Press. [in Arabic]
- Amin, Ahmed. (1979). *Ray of Islam (Fajr al-Islam)*. Translated by Abbas Khalili. Third edition. Tehran: Iqbal. [in Persian]
- Bahrani, Seyyed Hashem bin Suleiman. (2001). *The purpose of al-Maram and the authority of al-Khasam in determining the imam in the special and general way*. First Edition. Beirut: Arab History Foundation. [in Arabic]
- Bukhari, Muhammad bin Ismail. (1985). *The young history First Edition*. Beirut: Dar al-Marafa. [in Arabic]
- Fakhr Razi (1986). *Al-Arbaeen in Asul al-Din*. First Edition. Cairo: Al-Azhari University College. [in Arabic]

- _____. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir (Mufatih al-Gheeb)*. Third edition. Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi. [in Arabic]
- _____. (1993). *Al-Qadar and Al-Qadr*. second edition. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [in Arabic]
- Fakhr Razi (1986). *Al-Matlib al-Ilam al-Ilihi*. First Edition. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [in Arabic]
- Feiz Kashani, Mohammad Bin Shah Morteza. (1997). *Al-Iqin knowledge in Asul-al-Din*. First Edition. Qom: Bidar. [in Persian]
- Ghazi Abdul Jabbar. Abdul Jabar bin Ahmad. (1965). *Al-Mughni in the chapters of Al-Tawheed and Al-Adl*. Cairo: Dar al-Masriya. [in Arabic]
- _____. (1971). *A summary of the principles of religion*. Beirut: Dar Al Hilal. [in Arabic]
- _____. (1972). *Al-Maniya and Al-Amal in the description of Al-Mall and Al-Nahl*. Alexandria: University Press.
- Ghazi Nurullah Marashi. (1988). *Righteousness and falsehood*. First Edition. Qom: Ayatollah al-Marashi al-Najafi library.
- Ghazi Abdul Jabbar, Abdul Jabbar bin Ahmad. (2014). *Fazl al-Itzal and Tabaqat al-Mu'tazila*. Tunisia: Dar Al-Tunisieh. [in Arabic]
- Ghazali, Abu Hamid. (1988). *Al-Arbaeen in Usul al-Din*. First Edition. Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya. [in Arabic]
- _____. (1988). *The economy of belief*. First Edition. Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya. [in Arabic]
- _____. (1982). *The message of the world*. Translated by Zain-eddin Kiai-nejad. Tehran: Arman. [in Persian]
- Hendi Neishaburi, Mir Seyed Hamed Hossein. (1987). *Abqat Al-Anwar in the Imamate of the Imams of the Athar*. Isfahan: Amir al-Momenin (AS) library. [in Persian]
- Hitmi, Ibn Hajar. (1996). *Incendiary lightning*. First Edition. Beirut: Al-Rasalah Institute. [in Arabic]
- Hakem Neishaburi, Mohammad bin Abdullah. (1990). *Al-Mustadrak Ali Al-Sahiheen*. First Edition. Volume 3. Beirut: Dar al-Kutub al-Alamieh. [in Arabic]
- Hosseini Hamedani, Seyyed Mohammad. (1984). *A shining ray of sufficient principles*. First Edition. Qom: Qom Scientific Printing House. [in Persian]
- Ibn-Hanbal, Ahmed bin-Muhammad. (2000). *Musnad of Imam Ahmad bin Hanbal*. First Edition. Beirut: Al-Rasalah Foundation. [in Arabic]
- Ibn Asaker, Ali Ibn Hasan. (1994). *History of the city of Damascus*. First Edition. Beirut - Lebanon: Dar al-Fekr. [in Arabic]
- Ibn Majah Abu Abdullah Muhammad bin Yazid. (n.d.). *Sunan Ibn Majah*. First Edition. Cairo: Dar Ihiya al-Kutub al-Arabiya. [in Arabic]

- Ibn-Abi-Hadid. Abd al-Hamid ibn Heba Allah (1983). *Description of Nahj al-Balagha*. First Edition. Qom: Aya Allah Marashi Najafi Public Library. [in Persian]
- Ibn-Babawieh, Muhammad bin-Ali. (1999). *Eyes of Akhbar al-Reza, peace be upon him*. First Edition. Tehran: Nashr Jahan. [in Persian]
- Ibn Khalkan, Ahmad Ibn Muhammad. (n.d.). *The deaths of the nobles and the news of the sons of Al-Zaman*. Beirut: Dar al-Fakr. [in Arabic]
- Jahiz, Abu Osman Omar bin Bahr. (2002). *Al-Jahiz's Epistles*. Beirut: Al-Hilal Dar and Maktaba. [in Arabic]
- Khatib Baghdadi, Ahmad bin Ali. (1996). *History of Baghdad*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamieh. [in Arabic]
- Khwarazmi, Moafaq Bin Ahmed. (1990) *Al-Munaqib*. second edition. Qom: Islamic Publishing House. [in Persian]
- Kliny, Mohammad bin Yaqub. (1996). *Sufficient principles*. Translated by Mohammad Baqer Kamrehaei. Third edition. Qom: Osveh. [in Persian]
- Malik bin Anas (1993). *Muta Malik* fourth edition. Cairo: Ministry of Endowments. [in Arabic]
- Mamqani, Abdullah. (2009). *Revision of the article in the science of men*. Qom: Al-Al-Bayt (peace be upon him) Foundation for Revival of Tradition. [in Persian]
- Motaghi al-Hindi, Ali bin Hossam al-Din. (1980). *The treasure of works in Sunan Al-Aqwal and Al-Aqal. Fifth Edition*. Beirut: Al-Rasalah Foundation. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bakharbin-Mohammed Taghi. (1983). Bihar Anwar Beirut: Al-Wafa Foundation. [in Arabic]
- Motahari, Morteza. (1992). *Mutual services of Islam and Iran*. Tehran: Sadra. [in Persian]
- Mousavi, Seyyed Sadegh. (1376). *All Nahj al-Balagha*. First Edition. Tehran: Institute of Imam Sahib Al-Zaman (Aj). [in Persian]
- Nahj al-Balagheh*.
- Seyyed Jamaluddin, religious leader. (2000). *Persian Nahj al-Balagha*. Syed Razi First Edition. Tehran: Nahjul Balagha Foundation. [in Persian]
- Sobhani Tabrizi, Jafar. (1992). *The culture of Islamic beliefs and religions*. Qom: Monotheism. [in Persian]
- Siyuti, Abdurrahman bin Abi Bakr. (2000). *Proficiency in the sciences of the Qur'an*. second edition. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [in Arabic]
- Shahrastani, Mohammad bin Abdul Karim. (1985). *Al-Malla and Al-Nahl*. Third edition. Qom: Al-Sharif al-Razi. [in Persian]
- Shaykh Mufid, Muhammad bin Muhammad bin Nu'man. (1992). *Al-Irshad in the knowledge of Hajjaj Allah Ali Al-Abad*. First Edition. Qom: Sheikh Mufid Congress. [in Persian]

- Sadr al-Mutalahin Shirazi, Mohammad bin Ibrahim. (1987). *Description of the principles of al-Kafi for al-Sadr al-Mutalahin*. First Edition. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [in Persian]
- Sadr, Seyyed Hasan. (1996). *The establishment of Al-Shia Uloom-ul-Islam*. N.p.: Scientific Institute.
- Safi, Abu Jaafar. (1995). *Al-Ma'yar and Al-Mawazaneh*. Translated by Mahmoud Mahdavi Damghani. Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Tamimi Amadi, Abd al-Wahed ibn Muhammad. (1987). *The definition of Gharar al-Hakam and Darr al-Kalam*. First Edition. Qom: Iran Publicity Office. [in Persian]
- Tabari, Muhammad bin Jarir. (1991). *Al-Al-Bayan in Tafsir al-Qur'an (Tafsir al-Tabari)*. First Edition. Beirut: Dar al-Marafa. [in Arabic]
- Tabari, Mohebuiddin. (n.d.). *Al-Riyadh al-Nudrah in Manaqib al-Ashrah*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [in Arabic]
- Zahabi, Shams-al-Din Abu-Abdullah Muhammad bin-Ahmed. (1998). *Maintenance ticket*. Beirut: Dar al-Kutub Al-Alamiya. [in Arabic]



۱ ستاد به این مقاله: مغفرت، فهیمه؛ فراحتی، عباس علی (۱۴۰۰). اثرپذیری دانشمندان اهل سنت در حوزه کلام اسلامی از امام علی (ع)، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه دوره ۳، شماره ۵: ۲۹۵-۳۲۲.

DOI: 10.22054/JCST.2022.68923.1087



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.